

تمدن ایرانی؛ ویژگی‌ها و امتیازات

محسن مدیر شانه‌چی *

چکیده:

در این مقاله با نگاهی به سه مجموعه از تمدن‌ها، جایگاه تمدن ایرانی، ویژگی‌ها و امتیازات خاص آن، مورد بررسی قرار گرفته است. سپس با تبیین کارآیی و نقش آفرینی این ویژگی‌ها و امتیازات تاریخی در جهان امروز، از امکان عملی بهره‌گیری از آنها برای تداوم یا احیای ساختارهای تمدنی کنونی و به عبارتی، کارایی این مؤلفه‌ها در بازسازی تمدن ایرانی در دنیای امروز سخن می‌رود.

کلید واژه‌ها: آذربایجان، امارات متحده عربی، پاکستان، ترکیه، تشیع، تمدن،

تمدن ایرانی، عثمانی، عراق

مقدمه

برای شناخت یک تمدن و بررسی امکان تداوم حیات یا بازسازی آن، لازم است ویژگی‌های آن تمدن شناخته شود. علاوه بر آن برای مطالعه تطبیقی هر تمدن با تمدن‌های دیگر و بازیابی موقعیت و جایگاه آن، شناسایی امتیازات و نقاط قوت آن ضرورت می‌یابد. پایایی و پویایی یک تمدن، به جامعیت و توانمندی‌های آن وابسته است و لازمه این امر، وجود عناصر و مؤلفه‌های گوناگونی است که یک تمدن جامع و فراگیر، ضرورتاً باید از آن برخوردار باشد. تاریخی طولانی و تجربه‌آفرین، اسطوره‌هایی پرمهر و راز، جایگاه جغرافیایی و ارتباطی کم‌نظیر، فضای حیاتی و موقعیت ژئوپلیتیکی ممتاز، منابع سرشار و متنوع و گنجینه‌ای گرانمایه از هنر و ادب و میراث فرهنگی، همگی اجزاء مکمل و سازنده‌ای در مسیر شکل بخشیدن به یک تمدن غنی به شمار می‌آیند.

بی‌هیچ گمان و گزافه‌ای، تمدن ایرانی از همه عناصر و مؤلفه‌های ضروری برای استمرار و بقا در جهان کنونی برخوردار است. هرچند که امروزه، امکان بازسازی و بالندگی در آن به سستی گراییده و بعضی از مؤلفه‌های تمدن‌ساز موجود در آن، در تداوم تاریخی خود و در مقام مقایسه، به ضعف‌ها و کاستی‌هایی دچار آمده است، با این حال، مجموعه عناصر و مؤلفه‌های شاخص و ممتاز موجود در این تمدن، از توانمندی لازم برای بازآفرینی و شکوفایی خود برخوردار است.

کارایی و ویژگی‌ها و امتیازات تمدن ایرانی در بازسازی آن

در بررسی تمدن‌های بشری، به نام‌های مختلفی برمی‌خوریم: ایلام، آشور، سومر، اکد، کلد، (بابل)، فنیقیه، لیدیه، آرتک، اینکا، مایا و بسیاری از تمدن‌های دیگر که امروزه تنها نام یا بقایایی از آنها در حوزه‌ها یا بخش‌های باستانی بر جای مانده است. در این میان، تنها چند تمدن - مشخصاً تمدن‌های ایران، یونان، مصر، چین و هند - هنوز پابرجا هستند و در پیوستگی و تداوم تاریخی، به حیات خود ادامه می‌دهند. چند تمدن اخیر، در قالب کشورهایی با همین نام‌ها، در کنار مجموعه تمدن‌های جدید، بخشی از جهان کنونی و ملت‌ها و کشورهای دنیای ما را می‌سازند. از این‌رو، اکنون ما سه مجموعه از تمدن‌ها، ملت‌ها یا کشورها را می‌شناسیم:

۱- کشورهای از میان رفته، ملل مستحیل شده و تمدن‌های مرده‌ای که تنها نام‌ها و نشانه‌هایی از آنها برجاست.

۲- کشورها و ملت‌های بدون نام و نشانی که در تاریخ و گذشته‌های دور و حتی نزدیک تنها برخی از آنها را صرفاً جزئی از یک تمدن کهن‌تر می‌توان محسوب کرد و یا برخی را تنها به دلیل موقعیت مکانی و مرزهای جغرافیایی سیاسی، وارث تمدن‌های نامبرده دانست. از حدود ۲۰۰ کشور یا واحد سیاسی در جهان کنونی، قریب به اتفاق آنها در این شمارند. نام غالب کشورهای ریز و درشت در اطراف ما یا در دور دست عالم، این کشورها را بی‌هیچ رابطه‌ای با یک تمدن یا یک ملت کهن می‌شناساند. تنها کافی است به چند نمونه اشاره شود:

پاکستان یا کشور پاکان؛ نامی که نیم قرن پیش مسلمانان شبه قاره هند پس از استقلال این شبه قاره و جدایی بخش‌های مسلمان‌نشین از نواحی عمدتاً هندونشین بر کشور نوپدید خود نهادند. افغانستان؛ نامی که برگوشه‌ای از خراسان ایران با اشاره به یکی از اقوام بی‌شمار ساکن در آن نهاده شد. (۱)

ترکیه؛ نامی که در آغاز قرن بیستم، بر بخشی از شرق امپراتوری دو پاره شده روم، پس از برآمدن و زوال دولت عثمانی در آن، اطلاق شد. (۲)

عراق یا عراق عرب؛ سرزمینی متشکل از گردان بومی و اصیل در شمال و غرب‌های کوچنده یا ایرانیان عرب زبان شده در دیگر نواحی آن که چون بسیاری کشورهای دیگر، توسط انگلستان و از تجزیه امپراتوری عثمانی در سال ۱۹۳۲ م، پدید آمد. (۳)

کویت؛ مصغر کوه، که خود به معنی بارو یا روستایی خرد و حقیر است و بر چپرها و چادرهای چند قبیله کوچنده عرب در گوشه‌ای از خلیج فارس اطلاق شد.

آذربایجان؛ نامی جعلی که از سوی مساواتیست‌ها - اعضای حزبی ارتجاعی و وابسته به ترکان عثمانی - بر بخشی از قفقاز تحت سیطره روس‌های تزاری و با هدف دستیابی آتی بر آذربایجان ایران، نهاده شده و سپس توسط بلشویک‌ها تأیید گردید.

امارات متحده عربی؛ مجموعه هفت امارت یا شیخ‌نشین که قلمروهای چند پاره هر یک از آنها درون سرزمین‌های دیگری قرار گرفته، حدود قراردادی هر کدام گاه از میان خیابان‌ها و ساختمان‌های دیگری می‌گذرد، بخشی از کشوری دیگر در آن واقع شده و پس از جنگ‌هایی بر سر تجارت و دزدی دریایی، صلحی توسط انگلیسی‌های حاکم در آن برقرار شده و ۳۰ سال پیش، در پی خروج بریتانیایی‌ها از خلیج فارس، با استقلال و تغییر نام از امارات متصلحه به

امارات متحده، به‌عنوان یک کشور با مجموعه‌ای از عرب‌ها، ایرانیان، هندی‌ها و انگلیسی‌ها، در کرانه جنوبی خلیج فارس پدید آمد.

شماری از این مجموعه را - مشخصاً در اروپا - کشورهای استعمارگری تشکیل می‌دهند که در قرون جدید (حداکثر ۵۰۰ سال پیش) به وجود آمدند و بقیه در چهار قاره دیگر عالم عمدتاً مستعمراتی بوده‌اند که تاریخ استقلال و شکل‌گیری آنها به‌عنوان یک کشور یا قلمرو یک ملت، بر روی نقشه جغرافیا، به اواسط قرنی که پشت سر نهادیم، بازمی‌گردد. فقط در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، قریب ۲۰ کشور، در فاصله سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۷۱، از طریق تجزیه امپراتوری تصنعی ترکان عثمانی پدید آمدند. (برخی در این میان پس از تجزیه دوره‌ای از قیومیت یا تحت‌الحمایگی انگلیس یا فرانسه را پیمودند.)

۳- سومین مجموعه را، معدود کشورهایی تشکیل می‌دهند که نام آنها برگرفته از یک ملت یا تعیین‌کننده هویت آن ملت، همراه با تاریخی چند هزار ساله، فرهنگی کهن سال و تمدنی شناخته شده است. ایران، چنان‌که اشاره شد، یکی از این کشورهای انگشت شمار است. آیا این سرزمین با چنین توصیفی می‌تواند در جهان پویا و دگرگون شونده کنونی و در عصر جدید، در میان انبوه کشورهای قدرت یافته و تمدن‌های نو و بالنده، با توانمندی‌ها و ابزارهای مؤثر اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و علمی حرفی برای گفتن داشته باشد و جایگاه انکارناپذیر تاریخی خود را باز یابد؟ آیا مدنیت ایرانی و حوزه تمدنی ایران، امروزه نیز می‌تواند در روند تحولات کنونی جامعه بشری تأثیرگذار و تعیین‌کننده باشد و در گذر تاریخ، نقشی شاخص و ماندگار ایفا کند؟ چه عناصر و مؤلفه‌هایی در این تمدن موجود بوده است که به آن قوت و بالندگی می‌بخشیده‌اند؟ به عبارت دیگر، این تمدن چه امتیازات و ویژگی‌هایی داشته است؟ آیا این وجوه اکنون نیز وجود دارد؟ و در این صورت، آیا هنوز از اعتبار و توان تأثیرگذاری و امکان تمدن‌سازی و ایفای نقشی ممتاز برخوردار است؟

یکی از ویژگی‌های تمدن ایرانی که متأثر از موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک این سرزمین است، تنوع و تعامل آموزه‌ها و تعالیم گوناگون دینی، اخلاقی، کلامی، فلسفی و علمی بوده است. گرچه جهان اسلام به‌ویژه، در عصر زرتین تمدن اسلامی، مظهری از این تنوع و تعامل محسوب می‌شده است، اما در این مجموعه نیز، ایران با سابقه تاریخی و موقعیت جغرافیایی خود، عرصه بیشترین گوناگونی و تبادل معرفت‌ها و برخورد اندیشه‌ها بوده است.

ایران، هم خاستگاه ادیان بزرگی چون میترائیسم (آیین مهر)، زرتشتی‌گری، مانویت، مزدکی‌گری و صائبی‌گری و هم پذیرنده ادیانی چون بودایی‌گری، یهودیت، مسیحیت، سیکه‌یسم و اسلام بوده است. برخی از ادیان اخیر، اساساً ویژگی ایرانی گرفته، جزئی از هویت ایرانی شده‌اند و کم و بیش با نام ایران شناخته می‌شود (ارمنی‌گری و آشوری‌گری در مسیحیت و تشیع در اسلام).

ایران از دیرباز تاکنون، از یک سو به‌عنوان کشوری آسیایی، جزئی از مشرق زمین محسوب می‌شده و از دیگر سو، با واقع شدن در غرب آسیا و نزدیکی به اروپا، از بسیاری جهات از فکر و فلسفه غربی متأثر بوده و تاریخ اندیشه ایرانی، بیشتر نمایانگر گرایش‌های فلسفی و کلامی غربی است. (۴) این امر، به‌ویژه پس از اسلام، در ایران اسلامی تبلور و تجلی مشخصی می‌یابد. اساساً شکل‌گیری فلسفه اسلامی، که ایرانیان بزرگترین مؤسسان آن بودند، نوعی سنتز میان آموزه‌های اسلامی و فکر و فلسفه یونانی بود. (۵) دو مشرب عمده فلسفی، اسلامی (اشراقی و مشایی) متأثر یا برگرفته از آرا و افکار دو فیلسوف نامدار یونان باستان (افلاطون و ارسطو) بود؛ تا جایی که در تداوم سیر اندیشه معلم اول (ارسطو)، فارابی معلم ثانی خوانده می‌شود. در میان آرا و اندیشه‌های فلسفی، فلسفه سیاسی در ایران نمود بارزی از ارتباط و تأثیرپذیری از جریان فکری مغرب زمین است. آثاری چون مدینه فاضله و آرمان‌شهرنویسی‌ها، مصداق این امر است. (۶) فلسفه سیاسی ایران، هم از میراث ایرانی پیش از اسلام سود جست، که جریان اندرزنامه نویسی‌ها حاصل چنین تداومی است؛ و هم متأثر از دیانت اسلام و به‌عنوان جزئی از جهان اسلام، شاهد جریان سومی با نام شریعت‌نامه نویسی در فلسفه سیاسی بوده است. (۷)

اندیشه ایرانی در عین تجانس و نزدیکی با اندیشه غربی، با اندیشه شرقی به مفهوم خاص آن نیز مراد و از آن تأثیرپذیری داشته است. اگر فلسفه و تا حدی کلام را در ایران اسلامی، ترکیب یا سنتز آرای دینی و فکر یونانی خوانده‌اند، شکل‌گیری عرفان و تصوف را نیز تأثیرپذیری اندیشه دینی از تفکرات مشرقی، خصوصاً اشراق هندی یا هندو دانسته‌اند. (۸) مهمترین نحله‌های صوفیانه و مشرب‌های عرفانی که در طول چندین سده در بخش‌هایی از سه قاره رواج و پذیرش بسیار داشته و کثیری از مسلمانان را مجذوب خود ساخته، از ایران برخاسته یا در ایران به غنا و شکوفایی رسیده بود. (۹) بدین‌سان، جامعه ایرانی در پیدایش و گسترش تصوف و

عرفان نیز به مثابه یکی از ارکان تعالی بخش تمدن بشری، بیشترین نقش را داشت. براین اساس، هم تنوع اندیشه‌ها و آموزه‌ها و هم تلاقی و تعاطی و ترکیب آنها، موقعیت ویژه‌ای در فرهنگ و مدنیت ایرانی فراهم آورده بود.

از دیگر ویژگی‌های جامعه ایرانی، که به مثابه عنصری تمدن‌ساز می‌توانسته است به کار گرفته شود، تسامح و مدارا بوده است. این ویژگی، هم در پیدایش برخی مکاتب مذهبی - علاوه بر گرایش‌های عرفانی و صوفیانه مذکور - و هم در حضور، تکامل و گسترش این مذاهب در ایران، نمود داشته است. از یک سو، جریان مذهبی اکثریت در دیانت اسلام (تسنن) تا چهار یا پنج سده پیش مذهب غالب در ایران بوده و در تداومی تاریخی، اکنون نیز جایگاه قدرتمند خود را در ایران حفظ کرده است و به‌ویژه، دو مکتب اصلی سنی - حنفی و شافعی - اکنون مذهب میلیون‌ها ایرانی مسلمان محسوب می‌شوند. در تاریخ اسلام، ایرانیان در تکوین فقه و کلام مذاهب سنی نیز بیشترین نقش را در میان همه مسلمانان داشته‌اند. (۱۰) از سوی دیگر، جریان اقلیت در دیانت اسلام (تشیع)، بزرگترین کانون گسترش و پذیرش را در ایران یافته و پس از قریب هزار سال که در گوشه و کنار این سرزمین به تکوین نهضت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و تشکیل سلسله‌ها و دودمان‌های شیعی پرداخت، سرانجام در پنج سده اخیر، در مقام یکی از عناصر اصلی هویت ایرانی، به مذهب اکثریت مردم ایران بدل شده است. ضمن آنکه، علاوه بر جریان غالب در آن (اثنی عشریه)، یکی دیگر از سه مکتب عمده شیعی ماندگار تا امروز (اهل‌ماعلیه)، در ایران قوت گرفت و از شبه قاره هند و آسیای مرکزی تا شرق آفریقا گسترش یافت و تاکنون در خود ایران نیز باقی مانده است.

گذشته از صدها فرقه و نحله مذهبی و کلامی شکل گرفته در درون اسلام و از میان رفته در گذر ایام، که غالباً حاصل تلاقی افکار گوناگون موجود در بستر تمدن پذیرا و مداراگر ایرانی بوده است، تأسیس و ترویج معدود مذاهب اسلامی پا برجا مانده، خارج از اشکال رسمی تسنن و تشیع، محصول تلاقی اندیشه‌ها در فضای فکری و دینی تمدن ایرانی بوده است. (۱۱)

تاریخ پرفراز و نشیب مباحثات علمی، مجادلات کلامی و مناظرات فکری و آثار بی‌شمار مکتوب پدید آمده در این زمینه در قلمرو تمدن ایرانی در طول بیش از هزار سال، گذشته از محیط پذیرا و زمینه مساعد تبادل و تعاطی افکار و تلاقی اندیشه‌ها در جامعه ایرانی و مدارا و

تسامح پیشگفته، نشان از خردورزی و دانش‌دوستی در این سرزمین است. عقل و علم، اگر دو مؤلفه مبنایی تکوین تمدن بشری باشد، وجود این دو در تاریخ ایران در پیدایش و نمایش توانمندترین جریان‌های مذهبی، کلامی، عرفانی، علمی و فکری - چنان‌که اشاره شد - به اثبات رسیده است. گرچه شوربختانه، خردورزی به جریانی غالب، نهاده و پایا در تاریخ حیات ایرانی بدل نشد، با این حال، این امر بارقه‌های خود را همواره نشان داد و در سده‌های چهارم تا ششم به پیدایش بزرگترین تمدن بشری انجامید. حتی در حوزه سیاست و حکومت، در عرصه عمل، دودمان‌هایی چون سامانیان و بوییان آثار خود را در حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران به جای نهاده‌اند. جامعه ایرانی با میراثی غنی از مؤلفه‌های تمدن‌ساز، ویژگی‌های ممتاز و بی‌بدیل و عناصر مدنی احیا شونده، از توانمندی دستیابی به نقش و جایگاه واقعی خود در پویش تاریخ امروز و فردا بی‌بهره نیست.

نتیجه‌گیری

تمدن ایرانی، مدنی است که در سرزمینی به نام ایران و در میان ملتی به همین نام، شکل گرفته و تداوم یافته است. این سرزمین، نه از تجزیه سرزمین‌ها و امپراتوری‌های دیگر، نه به دست استعمار کهنه و نو و با هم‌پیوندی تصنعی اجزاء ناهمگن در چهارچوب جنگ‌ها و مناسبات استعماری چند سده گذشته، یا در قالب کشور سازی‌های اروپاییان در دهه‌های اخیر، نه با جعل، تقلید و ارثیه‌های راستین یا دروغین سرزمین‌ها و ملت‌های دیگر و نه بر مبنای هویتی صرفاً قومی، زبانی یا مذهبی در برابر دیگر قومیت‌ها، زبان‌ها و مذاهب، بر نقشه جغرافیا ظاهر شده است. نام ایران، برگرفته از یک اقلیت یا حتی اکثریت قومی، زبانی و مذهبی نیست؛ بلکه در برگیرنده همه اقوام ایرانی، متکلمان به گویش‌های گوناگون و پیروان مذاهب مختلف است که از فرهنگ و هویتی فراگیر و گسترده برخوردارند. سرزمین ایران، به‌عنوان میهن ایرانیان، گرچه در گذر تاریخ، مرزهای جغرافیایی پایدار نداشته، تا امروز در چهارچوب رسمی سیاسی خود به‌عنوان یک کشور به جای مانده و در پیکره تاریخی خویش نیز، فراتر از مرزهای جغرافیایی کنونی، تداعی کننده گسترده‌گی فرهنگی و تمدنی پیشین است.

در چنین سرزمینی است که تمدنی به همین نام، با میراث ماندگار همه اقوام ایرانی، با

برخورداری از گویش‌های گوناگونی که زبان و ادب فارسی پیوند دهنده آنها بوده است، با همزیستی و همسازی خرده‌فرهنگ‌ها و مذاهب مختلف، با بهره‌گیری از مایه‌های نوانمندی و تمدن‌ساز خرد، دانش، عرفان و اندیشه، با وام‌گیری از جریان‌های فکری و فلسفی شرق و غرب و با تلفیق و تکامل آراء و آموزه‌های تعالی‌بخش، شکل گرفته و تداوم یافته است.

این تمدن، با چنین پیشینه‌ای، به ویژگی‌ها و امتیازاتی دست یافته که دست‌آورد جایگاه تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی پیشگفته است. ویژگی‌های تمدن ایرانی، کارایی بازسازی آن را فراهم ساخته است و امتیازات این تمدن، حتی در مقایسه با معدود تمدن‌های کهن به جای مانده تا این دوران، امکان بازآفرینی موقعیت ممتاز و شاخص آن را در جهان امروز و فردا، پیش روی ما می‌گذارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و یادداشت‌ها:

- ۱- براین مینا، اطلاق افغانی بر همه افغانستانی‌ها نادرست و در واقع غلط مصطلح است.
- ۲- طبعاً مردم ترکیه را نیز ترک نمی‌توان خواند؛ چراکه ترک‌ها گرچه امروزه بیشترین ساکنان این کشور را تشکیل می‌دهند، تنها ساکنان ترکیه نیستند و اقوام دیگری چون کردها در این کشور زندگی می‌کنند که حتی پیشینه سکونت آنان بیش از کسانی است که کشور به نام آنها نامیده شده است.
- ۳- کشور نوین‌یاد عراق، در سرزمین میان رودان شکل گرفت. این سرزمین که در عربی بین‌النهرین (جزیره یا واسط) خوانده شده است، پیش از اسلام همواره و پس از اسلام طی چندین سده، جزئی از ایران بود. پیش از اسلام، در عصر ساسانیان، پایتخت یا شکوه این سلسله، تیسفون یا مدائن، در این سرزمین قرار داشت. پس از اسلام، عرب‌ها که تنها در بخشی از جنوب شبه جزیره عربستان به سر می‌بردند، به سراسر شبه جزیره و خارج از آن، از جمله ایران، کوچیدند و زبان عربی همراه با دین اسلام به این سرزمین‌ها راه یافت. برخی از عرب‌ها در سرزمین‌های مجاور شبه جزیره عربستان همچون عراق کنونی ساکن شدند و در همین سرزمین‌ها بود که بسیاری از مردمی که عرب زبان شده بودند، هم‌چنان عرب زبان ماندند.
- ۴- برای تفصیل بیشتر، به‌ویژه می‌توان به نوشته‌های دکتر سیدجواد طباطبایی رجوع کرد؛ از جمله این منبع: سیدجواد طباطبایی، *درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران*، ج ۲، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی و دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۱۸.
- ۵- این نظر مشخصاً از سوی دکتر شریعتی مطرح و تبیین شد. برای تفصیل بیشتر می‌توان به مجموعه آثار او مراجعه کرد.
- ۶- سیدجواد طباطبایی، *زوال اندیشه سیاسی در ایران*، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۷۳، صفحات مختلف از جمله ص ۱۲۲.
- ۷- تفصیل این بحث در آثار دکتر طباطبایی از جمله دو اثر فوق‌الذکر آمده است.
- ۸- در پی جویی زمینه‌های تاریخی و فکری شکل‌گیری تصوف و عرفان نیز همچون فلسفه و کلام، که بیشتر اشاره شد، مشخصاً می‌توان به آثار شریعتی رجوع کرد.
- ۹- از آن میان می‌توان به طریقت‌هایی چون نقشبندیه، قادریه، کبرویه، چشتیه و بکتاشیه اشاره کرد که با شاخه‌ها و شعب خود و با گستره‌ای جهانی در آسیا، آفریقا و اروپا، تا عصر حاضر دوام یافته است.

- ۱۰- تنها به‌عنوان یک نمونه، به صاحبان صحاح سته یا نویسندگان منابع اصلی فقه اهل تسنن می‌توان اشاره کرد که هر شش تن ایرانی بودند (بخاری، ترمذی، نسایی، نیشابوری، سجستانی و قزوینی)
- ۱۱- فرقه‌های مذهبی علوی، یزیدی، علی‌اللهی و دروزی از آن جمله‌اند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی